

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳: ۲۹-۵۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۳

سودمندگرایی سیاسی و مردم‌سالاری دینی

عبدالمجید مبلغی*

چکیده

«سودمندگرایی سیاسی» در عداد گرایش‌های کلیدی در رویکرد به مردم‌سالاری شناسایی شده است. این اصل به یک معنا، نقشی محوری و تاریخی در تعیین‌بخشی به نظریه‌های جدید مردم‌سالار بر عهده داشته است. مردم‌سالاری دینی، نظریه‌ای مردم‌سالار به حساب می‌آید؛ با این حال و به رغم اهمیت و نقش سودمندگرایی در اندیشه مردم‌سالاری، به نظر می‌رسد بحث محصل و مؤثری در باب نسبت سودمندگرایی و مردم‌سالاری دینی ارائه نشده است. با لحاظ این مسئله، این نوشتار به امکان تطبیق سودمندگرایی سیاسی بر مردم‌سالاری دینی می‌پردازد. بنا بر ادعای نوشتار سودمندگرایی سیاسی، به‌ویژه آنگونه که در شناخته‌شده‌ترین تقاریر آن توسط جان استوارت میل توضیح یافته است، بر بنیاد نظام‌های اخلاقی بنا نهاده می‌شود؛ نظام‌هایی که از جمله می‌توانند دینی باشد. این دیدگاه در مقابل رویکرد شناخته شده، اما کمتر مورد پژوهش واقع شده‌ای در جامعه علمی ما قرار می‌گیرد که سودمندگرایی را در تضاد با دین و نظام اخلاقی برآمده از آن معرفی می‌کند. تذکر این نکته ضروری است که این نوشتار در پی توضیح نسبت معرفتی میان سودمندگرایی سیاسی میلی و مردم‌سالاری دینی است. طبعاً برای اثبات نحوه سازگاری یا توافق یک نظام ویژه اخلاق دینی با سودمندگرایی، به حسب موضوع باید تلاش و بررسی تازه‌ای انجام گیرد و از جمله، دلالت‌های مردم‌سالاری دینی به صورت تطبیقی با دلالت‌های سودمندگرایی مورد تأمل و موضع تحقیق قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: استوارت میل، جرمی بنتام، سودمندگرایی سیاسی، مردم‌سالاری دینی و مردم‌سالاری.

* استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی اسلام وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
mobaleghi@gmail.com

مقدمه

«سودمندگرایی سیاسی»^۱ از جمله اندیشه‌هایی است که به رغم اهمیت و کارکرد جدی، درک دقیقی از آن میان ما حاصل نیامده است. از جمله دلایل این ضعف در شناخت، رویکرد معمولاً ساده‌سازانه، بسیط و فارغ از تفکیک‌گذاری مجموعه نظریه‌های سودمندگرایانه، بدون توجه به تنوع حاکم بر آنها، برای ارجاع گروهی از مشکلات تمدن معاصر غرب به آن، به مثابه ایده‌ای صرفاً لذت‌مدار بوده است. تحت تأثیر چنین گرایشی، اصلی‌ترین ضعف‌ها در فهم اندیشه سودمندگرایی سیاسی در حوزه‌های خطیری نظیر توضیح ارتباط این اصل با نظریه لیبرال دموکراسی، نسبت آن با فضیلت^۲ و متعاقب آن، کارکرد این اصل در اخلاق سیاسی رخ نموده است.

این بی‌اعتنایی به سودمندگرایی در شناسایی کارکردهای آن در مسیر توضیح نظریه‌های رایج مردم‌سالاری نیز انعکاس یافته است؛ نظریه‌هایی که - همچنان که خواهد آمد - دست کم در برخی از سطوح در ارتباط با اندیشه سودمندگرایی سیاسی گسترش یافته‌اند. در فراغ تأمل در چنین حوزه‌هایی، سودمندگرایی سیاسی، چه بسا در قالب ایده‌ای تک‌خطی فهم شده است که اولویت و فراگیری سوداندیشی مبتنی بر لذت‌گرایی پیوسته را در میدان سیاست، فارغ از تأملات نظری اخلاق پایه^۳ مینا قرار داده است؛ ایده‌ای که کارکرد آن جزیره‌ای است و در دل مناسبات اندیشه معاصر، کارکردهای مؤثری ندارد.

چنین فهم بسیطی از سودمندگرایی سیاسی نه به شناخت ظرایف نظری و دقایق مفهومی این ایده پرترفدار در جهان معاصر تن داده است و نه قادر به توضیح دین این اصل مهم و مرکزی بر گردن گروه مؤثری از مهم‌ترین اندیشه‌های جاری و ساری در جهان معاصر، به‌ویژه در عرصه پر بحث و نظر «مطالعات مردم‌سالاری»^۴ شده است؛ اما چه بسا خسارت‌بارتر از همه، آنکه چنین درکی، به جد راه را بر بهره‌گیری از امکانات نظری‌ای گرفته است که به احتمال فراوان در پی توجه عالمانه و تفصیلی به چند و

-
1. Political utilitarianism
 2. Virtue
 3. Ethic based
 4. Democracy studies

چون این اصل بر ما در حوزه‌های نظری مختلف از جمله عرصه خطیر مطالعه مردم‌سالاری و نظریات منشعب از آن، نظیر مردم‌سالاری دینی گشوده می‌شود. در نوشتار پیش روی، بر آنیم تا ضمن توضیح برخی از زوایای کمتر گشوده و مطرح‌شده سودمندگرایی و سودمندگرایی سیاسی، به مشکل اخیر تا حدی بپردازیم و گروهی از این امکان‌ها و احتمالات^۱ نظری را در بهره‌گیری از اندیشه سودمندگرایی سیاسی در بستر مردم‌سالاری دینی توضیح دهیم. به این ترتیب فرضیه نوشتار حاضر را اینگونه می‌توان توضیح داد: امکان معرفتی توضیح سودمندگرایی مردم‌سالاری دینی، ذیل قیوداتی که در متن خواهد آمد، وجود دارد.

تلاشی از این دست کمتر رخ داده است و در ادبیات موجود، سراغ چندانی از آن نمی‌توان گرفت. در واقع در ادبیات موجود، چه بسا بتوان گفت به دلیل یک پیش‌داوری فراگیر، از همان ابتدا میان این دو، حکم به مباینیت داده شده است. در متن نوشتار، دلایل شکل‌گیری این پیش‌داوری را تا حدی گشوده‌ایم و از آن سخن به میان آورده‌ایم. روش پژوهش در این مطالعه، کتابخانه‌ای است و رویکرد آن، تمهید درکی معرفتی در باب صحت و سقم فرضیه مورد بحث در آن است. مفاهیم اصلی و کلیدی پژوهش نیز مردم‌سالاری دینی و سودمندگرایی سیاسی است. منظور از مردم‌سالاری دینی، حکومتی است که بر پایه دو عنصر الهی بودن ذاتی حاکمیت و واگذاری نسبی آن به آدمی سامان یافته است. منظور از سودمندگرایی سیاسی نیز سیستمی است که در آن فرایند تصمیم‌سازی سیاسی متوجه ایجاد رضایت از طریق تعقیب منافع عمومی افراد حاضر در آن است. درباره این دو اصطلاح به تفصیل در متن مقاله، بحث خواهد شد.

ذیل چنین هدفی، مباحث نوشتار را به چند بخش اصلی تقسیم می‌کنیم. بخش نخست به توضیح سریع «تطور تاریخی سودمندگرایی سیاسی» اختصاص دارد. در این بخش می‌کوشیم تا درکی از رابطه سودمندگرایی و حوزه عمومی به دست دهیم و میل جدی آن را به میدان سیاست مشخص نماییم. پس از آن در دو بخش بعدی، تمرکز نوشتار را بر «بررسی رابطه سودمندگرایی سیاسی و مردم‌سالاری» می‌گذاریم. برای انجام این مهم، پس از ارائه مقدمه‌ای نظری در باب چند و چون ارتباط این دو مقوله مهم و

خطیر، به تعقیب زمینه‌های مرتبط گردیدن سودمندگرایی سیاسی و مردم‌سالاری در نظریات دو اندیشمند بزرگ این حوزه، بنتهام و میل می‌پردازیم و ذیل دو عنوان «سودمندگرایی سیاسی کمی (جرمی بنتهام) و مردم‌سالاری» و «سودمندگرایی سیاسی کیفی (جان استوارت میل) و مردم‌سالاری»، به توضیح امکان‌های نظری سودمندگرایی سیاسی در توجه به مردم‌سالاری در دو سطح کمی‌اندیشی بنتهام و کیفی‌اندیشی میل می‌پردازیم.

در ادامه به بررسی «رابطه مردم‌سالاری دینی و سودمندگرایی» و «نسبت مردم‌سالاری دینی و سودمندگرایی» می‌پردازیم. مباحث این دو بخش مبتنی بر درکی است که از نگاه به سودمندگرایی سیاسی در توضیح اندیشه بنتهام و میل در بخش پیشین حاصل کرده‌ایم. همچنین مباحث آنها بیانگر استعدادی در این اندیشه است که نشان‌دهنده امکان همنشینی آن با دین در عرصه عمومی است. در واقع طی مباحث این دو بخش، گامی به پیش می‌نهیم و امکان رویکرد اجتماعی و سیاسی به دین از منظر سودمندگرایی سیاسی را بررسی می‌کنیم. در واپسین بخش نیز، که به مرور نتایج اختصاص دارد، مسیر طی شده در نوشتار را توضیح می‌دهیم و نتایج را بررسی می‌کنیم.

تطور تاریخی سودمندگرایی سیاسی

در توضیحی سریع از تبارهای اندیشه سودمندگرایی سیاسی باید گفت که «جرمی بنتهام»^۱ و «جان استوارت میل»^۲، دو نظریه‌پرداز هستند که اصلی‌ترین سهم را در توسعه ادبیات آن بر عهده داشته‌اند. اولی به «سودمندگرایی عمل‌نگر»^۳ باور داشت و دومی به «سودمندگرایی قاعده‌نگر»^۴. مطابق سودمندگرایی عمل‌نگر، درست‌^۵ و اشتباه بودن^۶ یک عمل باید با پیامدها^۷ یا خوب و بد خود آن عمل سنجیده شود؛ در حالی که

1. Bentham, Jeremy
2. Mill, John Stuart
3. Act utilitarianism
4. Rule utilitarianism
5. Rightness
6. Wrongness
7. Consequences

بر اساس سودمندگرایی قاعده‌نگر، درستی یا اشتباه بودن یک عمل باید با خوبی^۱ یا بدی^۲ پیامدهای التزام به قاعده‌ای سنجیده شود که دیگران در شرایط مشابه به آن ملتزم هستند (Smart and Williams, 1973: 9). اگر روح سودمندگرایی اولیه، در اندیشه بنتهام در آن بود که نهادهای اجتماعی و سیاسی باید به گونه‌ای طراحی شوند که بیشترین سود یا رفاه ممکن را در یک جامعه فراهم کنند (جیکوبز، ۱۳۸۶: ۹۱)، در ملاحظات بعدی بر این نکته مهم نیز توجهی جدی شد که کارکرد چنین رویکردی در توجه به سود انسان‌ها، باید گسترش سود همگانی در حوزه عمومی و متعاقب آن، گسترش توجه به مقوله انسان‌گرایی در فلسفه و اصالت فرد در علوم اجتماعی باشد (بخشایشی اردستانی، ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۷۵).

به این ترتیب از جمله نکات افتراق میان جان استوارت میل و بنیان‌گذاران اولیه سودگرایی مانند بنتهام، توجه جدی‌تر میل به عرصه عمومی و سیاسی در فهم سودگرایی است. جان استوارت میل خود می‌گفت که سودگرایان اولیه، تمایل به سوق دادن علل پدیده‌ها به موقعیتی واحد، یعنی عامل روان‌شناسی دارند. آنها علت وقوع همه پدیده‌ها را در نفع‌پرستی و انگیزه مادی خلاصه می‌کردند؛ در حالی که اعمال انسان به عوامل مختلف، از جمله انگیزه‌های مادی و عواطف و احساسات و عوامل تاریخی و توارثی بستگی دارد (همان).

هر چند نگاهی به تاریخ تحول و مسیر تطور سودمندگرایی سیاسی نشان می‌دهد که چگونه جریان جدی آن از بنتهام تا میل توسعه یافته است و به یک معنا، در اطوار مختلف خود ابعاد تازه‌ای را در نوردیده است، همین‌جا باید یادآور شد که رویکرد به اصل سودمندگرایی با بنتهام آغاز نمی‌شود و تلاش‌های مهم وی در مسیر مطالعه سودمندگرایی در ادامه زنجیره‌ای از مطالعات دیگر قرار می‌گیرد که وجهه همت آنها، دستیابی به مبنایی اخلاقی جهت سودمندگرایی است؛ مطالعاتی که ریشه‌های آن را حتی تا قرن هفدهم میلادی می‌توان پی جست (مشکی، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۴).

در واقع نظریه‌پردازان مختلف پیش از بنتهام کوشیده بودند تا از این ایده به مثابه مبنایی برای توجیه انواع رویکردهای نظری در حوزه‌های مختلف بهره گیرند. به عنوان

1. goodness
2. badness

نمونه، هابز - اندیشمند شهیر انگلستان - مشخصاً ایده مهم خود را مبنی بر تشکیل جامعه بر پایه توجه به سود بیشتر برای آدمی قرار داده بود. وی بر این باور پای می‌فشرد که مبنای رفتار متعادل و دادگرانه، سود است. این رویکرد هابزی در منطقی که وی از قرارداد اجتماعی به دست داده بود، انعکاس می‌یافت.

همچنین دیوید هیوم، فیلسوف سده هجدهم کوشیده بود تا سودمندگرایی را در ارتباط با مقوله وظیفه سیاسی مطرح و ارائه کند. توجه به وظایف عمومی و تأمل در ضرورت‌های ناشی از لحاظ آن در جامعه، در طول رشد مکتب سودباوری در زمان وی به فراموشی سپرده شده بود. هیوم بر آن بود تا دریچه‌ای را بر مطالعه اموری از این دست از منظری سودمندگرایی بگشاید. به باور وی، «وظیفه عمومی‌ای که ما را در برابر حکومت ملزم می‌سازد، عبارت است از سودمندی و ضرورت‌های جامعه» (مشکی، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۴). بر مبنای چنین اعتقادی، وی این نتیجه را استحصال کرده بود که به حداکثر رساندن سود یا رفاه عمومی مستلزم وجود جامعه است و بدون تبعیت شهروندان از اقتدار دولت، جامعه تداوم نخواهد یافت. همچنین می‌توان مدعی شد که در کنار نظریه‌های دیگر، در زنجیره نظریه‌های لیبرال نیز رویکرد سودباورانه معطوف بر لحاظ نفع فردی در جامعه مورد تأکید جدی بوده است. در واقع و به طور خلاصه می‌توان گفت منفعت‌گرایی آدمی و توجه به سود فردی، ذیل پیچیدگی‌های ناشی از لحاظ ضروریات جامعه انسانی، در قالب رویکردهایی نظیر تعادل‌گرایی یا عدالت‌خواهی مورد توجه نظریه‌های مختلف قرار گرفته بوده است (اقبال، ۱۳۸۷: ۱۶۹).

رابطه سودمندگرایی سیاسی و مردم‌سالاری

نگاه تاریخی به سودمندگرایی سیاسی نشان می‌دهد که میان این جریان و مردم‌سالاری ارتباطی تاریخی برقرار بوده است. ارتباطی که در توضیح سودمندگرایانه مردم‌سالاری نمود یافته است^(۱). ماحصل این مشارکت سودمندگرایانه در فهم مردم‌سالاری تا آنجا بوده است که می‌توان مدعی شد شناخت سازوکارهای حوزه عمومی ذیل درکی مردم‌سالار، در شناخته‌شده‌ترین تقاریر این اندیشه، فارغ از تأمل سودمندگرایانه در این حوزه ناتمام است و سودمندگرایی به شیوه‌ای فعالانه در تصویری

که ما از تحقق نظام مردم سالاری در عرصه عمومی حاصل کرده ایم، حاضر شده است. در توضیح این مسئله به عنوان یک نمونه مهم، رویکرد «الکسیس دو توکویل»^۱، سیاست شناس و تاریخ دان شهیر فرانسوی، در کتاب مشهور و تاریخ ساز خود، «مردم سالاری در آمریکا»، هنگام توضیح معنای مردم سالاری این مسئله را نشان داده است (Tocqueville, 2003: 218). این مسئله نیاز به تبیینی دقیق تر دارد که در ذیل به آن می پردازیم.

نظریه مردم سالاری از منظری اندیشه ای، به موقعیتی پیچیده اشاره می کند: «عطف توجه به رأی اکثریت به مثابه مکانیزم حل و فصل رقابت بر سر قدرت» و «فهم انسان به مثابه موجودی آزاد و برخوردار از حق انتخاب ناشی از فردانیت وی». اندیشمندان متعدد و متفاوتی از مشارب و جریان های فکری مختلف، به این موقعیت پیچیده در اندیشه دموکراسی اشاره کرده اند (Deutsch Walter, 1987: 224-245). همچنان که تلاش های مهم و دامنه داری نیز برای رفع این پیچیدگی (توجه به فردانیت از یکسوی و توجه به اکثریت از سوی دیگر) توسط ایشان صورت گرفته است (همان: ۲۴۷).

حاصل بخش زیادی از این تلاش ها، توجه به سودمندگرایی سیاسی بوده است. نکته آنجا است که سودمندگرایی سیاسی^۲، به رغم تفاوت های نظری در توضیح آن، به این هر دو وجه اندیشه جدید متوجه است و ذیل درکی که از رفتار آدمی در جامعه فراجنگ می آورد، به یک معنا، امکانات عملی فهمی فردگرایانه اما سازگار با مکانیزم های حل و رفع تخاصم را در حوزه عمومی و بر اساس پذیرش اقتدار سیاسی مشروع اکثریت توسعه می دهد. در واقع سودمندگرایان، درکی را از منطق جریان سود در فرد و اجتماع پیش کشیده اند که امکان تعقیب منافع عمومی^۳ را برای «انبوهی از فردها»^۴ در ساختاری مردم سالار فراهم می آورد. به زبان دیگر، انضمام درکی سودمندگرایانه از نسبت فرد و اکثریت در حوزه عمومی به اندیشه مردم سالاری، آن را قادر به آن ساخته است که به مثابه نظریه دستگاه سیاسی ای مطرح شود که وجهه همت آن، تضمین رضایت

1. Alexis de Tocqueville
2. Utilitarianism
3. National interest
4. Mass of individuals

حکومت‌گردیدگان^۱ از حکومت‌گران^۲ است. از منظری دیگر، مردم‌سالاری مطابق آنچه از سودمندگرایی سیاسی به آن ضمیمه شده است، فرایند تولید تصمیم‌سازی سیاسی را متوجه ایجاد رضایت از طریق تعقیب منافع عمومی افراد شناسایی کرده است (Held, 2006: 75)

به این ترتیب در بررسی رابطه سودمندگرایی سیاسی و مردم‌سالاری می‌توان گفت که فرایند رأی‌گیری مبتنی بر مردم‌سالاری، بیانگر مکانیزم ابراز «ترجیح‌های تجمیع شده»^۳ مردم با هدف تضمین «سود اکثریت» جامعه است (Cunningham, 2002: 157) چنین ارتباطی میان مردم‌سالاری و سودمندگرایی سیاسی به حل مشکل پیش‌گفته در ارتباط با مردم‌سالاری مدد رسانده است.

هم‌بنتهام و هم‌جان استوارت میل در قانونی کردن چنین درکی از سودمندگرایی و رابطه آن با مردم‌سالاری نقش داشته‌اند. در واقع این هر دو نظریه‌پرداز اصلی سودمندگرایی^(۴) در توجه به مسئله سودمندی در روابط اجتماعی و نقش آن در رویکرد به مردم‌سالاری، در بخش مهمی از مسیر هم‌راه هستند؛ با این حال تفاوت‌هایی جدی را در رویکرد ایشان به این حوزه می‌توان در ادامه مسیر مشاهده کرد. درک بنتهام از سود و تحصیل آن در جامعه، عمدتاً کمی و فهم میل از همین مسئله، بیشتر کیفی است. حاصل آنکه می‌توان از دو نوع سودمندگرایی کمی و کیفی در دو سوی طیف اندیشه سودمندگرایی سیاسی یاد کرد.

ذیلاً با توجه به اهمیت نگاه این دو نظریه‌پرداز اصلی سودمندگرایی به مقوله مردم‌سالاری، به بررسی نسبت سودمندگرایی کمی در اندیشه بنتهام و سودمندگرایی کیفی در تفکر میل با نظریه مردم‌سالاری می‌پردازیم. در نگاه به این دو نظریه سودمندگرا خواهیم کوشید تا فرایند سیاسی شدن رویکرد به سودمندگرایی را توضیح دهیم و بسط و گسترش قابلیت‌های آن را در موافقت با مردم‌سالاری، تا حدی مشخص کنیم.

-
1. Governed
 2. Governors
 3. Aggregated preferences

سودمندگرایی سیاسی کمی (جرمی بنتهام) و مردم‌سالاری

بنتهام در زندگی علمی خود به پژوهش و نوشتن در دانش «حقوق» می‌پرداخت. بسط اصل سودمندگرایی نیز ذیل تأملات حقوقی وی اتفاق افتاد. این نکته حایز توجه است که وی در بحث از حقوق و قانون‌گذاری است که به این اصل نائل می‌آید. این رویکرد بیانگر تحولی نسبی در دیسپلین مطالعه سودمندگرایی است. در واقع نکته مهم و تعیین‌کننده در کار بنتهام، آن است که وی روش‌شناسی مطالعه‌ای حقوقی را برای بررسی چند و چون سودمندگرایی پیش کشید و به این ترتیب نه تنها افق نسبتاً تازه‌ای از بررسی را در باب این موضوع مهم گشود؛ بلکه متعاقب آن، به نتایج متفاوتی در پیوند دادن سودمندگرایی و نفع عمومی دست یافت. این ماهیت کمابیش حقوقی اصل سودمندی را نه تنها از حوزه تخصصی و گرایش علمی بنتهام، بلکه از صورت‌بندی پیشنهادی وی برای این اصل نیز می‌توان دریافت. به باور وی، از میان امکانات مختلف در دسترس برای آدمی، باید آن امکان را برگزید که «بیشترین سعادت یا لذت را برای بیشترین تعداد از افراد» مهیا می‌سازد؛ زیرا «غایت و هدف یک قانون‌گذار باید سعادت مردم باشد». به این ترتیب سودمندی همگان باید به مثابه اصلی راهنما در امور قانون‌گذارانه مورد توجه قرار گیرد.

بنتهام توضیح می‌دهد که در مسیر اجرای این اصل به شیوه‌ای کارآمد و کارا، لحاظ سه شرط ضرورت می‌یابد: نخست آنکه باید مفهوم مشخص و دقیقی برای واژه سودمندی قائل شویم. دوم آنکه باید حاکمیت عالی و تقسیم‌ناپذیر این اصل را با نفی هر اصل دیگر اعلام کنیم و در اجرای این اصل نیز استثنایی را در هیچ مورد قائل نشویم؛ و نهایتاً آنکه باید نوعی روش محاسبه یا «حساب اخلاقی» را کشف کنیم که به وسیله آن بتوانیم به نتایجی یکسان برسیم. بدین ترتیب بنتهام در توصیف «اصل سودمندی» توضیح می‌دهد که اساس کار باید بر محاسبه و مقایسه دردها و لذت‌ها استوار شود و هیچ اندیشه دیگری نباید این اصل مرکزی را حاشیه‌ای سازد و در فراغ توجه به آن، مبنا گردد.

در اندیشه بنتهام، رنج و خوشی قابل سنجش است. این سنجش‌پذیری، مبنایی اخلاقی را برای شناسایی جامعه بهتر فرادست می‌آورد؛ مبنایی مهم که رویکرد بنتهام را

به دموکراسی میسر می‌سازد. این منطق ارزیابی سودمندگرایی در اندیشه بنتهام، هم مشعر به فردگرایی آدمی است و هم مشرف بر فهم مکانیزم‌های شناسایی خیر عمومی در اجتماع. این منطق به یک معنا، بیانگر پیوندی درون‌زا میان دینامیسم‌های سودگرایی حاکم بر فرد و اجتماع است؛ پیوندی که ارتباط میان جمع‌گرایی و فردگرایی را در نظریه مردم‌سالاری، به شیوه‌ای کمابیش بدیع میسر می‌سازد و می‌کوشد تا تعارض میان این دو را در پی شناسایی دینامیسم سودگرایی در هر دو عرصه، به تفاهم بدل سازد. واقعیت آن است که برای بنتهام، خیر افراد و جامعه در افزایش ثروت و کالاهای مادی دانسته می‌شود. وی بر این باور است که «اولاً در برابر هر بخشی از ثروت در جامعه، بخشی از شادی تکون می‌یابد و ثانیاً از دو فردی که ثروت نامساوی دارند، آنکه ثروت بیشتری دارد، شادتر است» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۸ - ۱۹). ذیل چنین توضیحی است که می‌توان دانست چرا به باور بنتهام، «بیشترین خوشبختی برای بیشترین تعداد افراد»، معیار برای خیر و صلاح عمومی است (اسکینر و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۵۵). در نگاه او، «برترین سعادت، بزرگ‌ترین سودمندی است»^(۳) و این بزرگ‌ترین سعادت در خلال تدارک «بیش‌ترین امکان برای بیش‌ترین افراد جامعه» در حوزه عمومی مهیا می‌گردد.

به این ترتیب بنتهام ذیل چنین رویکردی، مبنای حقوقی خود در رویکرد به سودمندگرایی سیاسی را زمینه‌ساز درکی اخلاقی از این اصل قرار می‌دهد. به باور وی، توجه به سود، امری طبیعی و انسانی است. وی باور دارد که آدمی بنا بر فطرت خویش، در پی خوشی و دوری از رنج است. حاصل آنکه مفاهیمی مانند نیکی، اخلاق و عدالت نیز با بازگشت به رنج و خرسندی تعریف می‌شوند. عمل نیکو، ذیل نگاهی اخلاقی، عملی است که مجموعاً حجم و اندازه سودمندی را بیشتر می‌کند. با چنین باوری است که جرمی بنتهام از بیشترین میزان خوشی برای بهره‌اکثریت افراد جامعه سخن می‌گوید (ر.ک: Pojman & Westmoreland, 1997)؛ باوری که راه به مردم‌سالاری می‌برد.

این رویکرد بیانگر آموزه‌ای است که ایده مرکزی در حوزه‌های اخلاق، سیاست و اقتصاد را در خرسندی و سودمندی می‌داند. بر این اساس سودمند آن چیزی است که در مقیاسی بالا ایجاد خوشبختی می‌کند^(۴). همین مسئله استعداد سیاسی رویکرد بنتهام به سودمندگرایی را نیز مشخص می‌سازد. نگاهی به زمینه اجتماعی تولید نظریه

بنتهام نیز این مسئله را مشخص می‌سازد. وی در مواجهه با حکومت مستقر انگلستان در زمانه خود، خواستار اصلاحی اساسی بود؛ اصلاحی که مطابق آن شکل حکومت دموکراتیک مبتنی بر اکثریت می‌گردد. چنین حکومتی، آنگونه که بنتهام می‌اندیشید، می‌توانست بزرگ‌ترین لذت‌ها را برای بیشترین افراد فراهم آورد.

به رغم اهمیت میراث بنتهام در بسط اندیشه سودمندگرایی باید اذعان کرد که وی در نهایت، درکی نه چندان پیچیده از رابطه سودمندگرایی و مردم‌سالاری فراهم آورد. نگاه‌های وی ابتدا توسط شاگردش، جیمز میل تعقیب شد و نسبت آنها با نظریه حکومت و دولت تا حدی عمق یافت و گسترش پیدا کرد (Roper, 1989: 133). با این حال اصلی‌ترین تحول در این زمینه نه به دست میل پدر، بلکه به دست میل پسر، جان استوارت، جامعه‌تحقق به تن پوشید. ذیلاً به بررسی ایده‌های وی در این زمینه می‌پردازیم.

سودمندگرایی سیاسی کیفی (جان استوارت میل) و مردم‌سالاری

رویکرد به مردم‌سالاری از منظر سودمندگرایی، با بنتهام در ابتدای راه خود قرار گرفت. استعداد این اصل مهم، در ادامه توسط یکی از نام‌آورترین نظریه‌پردازان علوم سیاسی معنایی تازه به خود گرفت. جان استوارت میل، تحولی تازه را در رویکرد به سودمندگرایی رقم زد. این تحول، به‌ویژه در کارکرد مؤثری تبلور یافت که اصل سودمندگرایی در پی ملاحظات میلی، در توضیح مردم‌سالاری پیدا نمود. توضیح سودمندگرایی از مردم‌سالاری از جانب میل، ادبیات این حوزه را درگیر زنجیره‌ای از تأملات تازه در باب آزادی و عدالت نمود. اصطلاح شناخته شده «مردم‌سالاری میلی»^۱ به این تحول اشاره دارد.

میل کوشید تا نظریه خود را بر پایه ارتباطی بنا نهد که میان سودمندباوری و مفاهیم کانونی عدالت و آزادی از یکسوی و نسبت چنین فهمی از سودمندگرایی با مردم‌سالاری از سوی دیگر برقرار می‌دید. برای انجام این مهم، وی به بازتعریف مفهوم سودمندگرایی دست زد و آن را به شیوه‌ای بدیع فهم و طرح کرد. این گروه از مباحث بدیع را نه در کتاب مشهور وی یعنی «درباره آزادی» (۱۸۵۹)، که به رغم اهمیت برای

1. Million democracy

۴۰ / پژوهش سیاست نظری، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳
خوانندگانی عام تألیف شده است (سویفت، ۱۳۸۵: ۱۸۳)، بلکه در کتاب کمتر شناخته شده‌اش در مقایسه با کتاب نخست، با عنوان «سودمندگرایی» دنبال کرد.

در این کتاب، میل در گام نخست، خوشبختی هر انسان را بیانگر سعادت او معرفی کرده است؛ به صورتی که در نگاهی به حوزه عمومی، سعادت همگانی در گرو افزایش خوشی و سود دانسته شده است. این استدلال میل، در ارجاع سود به سعادت و تعقیب آن در حوزه عمومی به مثابه امری عمومی، با بنتهام تفاوت چندانی ندارد و بیانگر نگاه بدیع وی نیست. آنچه رویکرد جدی‌تر به مکانیزم‌های تعیین خیر در حوزه عمومی را در اندیشه میل به سطحی فراتر از تأملات بنتهام می‌رساند، توضیحی است که وی، پس از پذیرش ایده مرکزی پیش‌گفته در باب رابطه سود و حوزه عمومی از کیفیت خوشی‌ها ارائه می‌دهد. وی می‌نویسد:

«به رسمیت شناختن این واقعیت با اصل سودمندی کاملاً سازگار است که برخی از لذت‌ها، خواستنی‌تر و گران‌بهاتر از دیگر موارد هستند. این بی‌معنا خواهد بود، در حالی که در تخمین زدن دیگر چیزها، کیفیت به خوبی کمیت لحاظ می‌گردد، لازم باشد که تخمین لذت به تنهایی بر کمیت وابسته گردد» (Mill, 1864: 11-12).

در واقع میل، سودمندگرایی را در قامت یک «تئوری اخلاقی»^۱ مطرح می‌کند. برای وی خوشبختی، ذیل درکی کیفی از سودمندگرایی، به مثابه بنیاد عدالت^۲ طرح می‌شود. توضیح وی از این وضعیت کیفی، توجه به چند و چون خوشی‌های عمومی را جایگاهی جدی و حیاتی در اندیشه میل می‌بخشد (بوستی، ۱۳۷۹: ۱۲۶-۱۲۸).

وی در تعقیب این ایده، تحقق سودمندگرایی کیفی را در مسیر برخورداری از آزادی و برابری میسر می‌داند. او همچنین در توضیحی که از نسبت سودمندی اجتماعی و فردی با خواست فطری و وضعیت حقوقی آدمی می‌دهد، می‌کوشد تا پرده از رابطه این دو (سودمندگرایی و وضعیت حقوقی آدمی) برکشد. به این ترتیب به یک معنا، میل، درکی پیچیده‌تر از مفهوم لذت به دست می‌دهد؛ لذت (ناشی از سود) برای وی در

1. Moral theory
2. Foundation of justice

سطوح مختلف مطرح می‌شود و بیانگر موقعیتی مشکک می‌شود. سود «سطح بالاتر» در بسیاری از مواقع به مصالح عمومی و امر اجتماعی مربوط است و بیانگر سطح بالاتری از تحقق ایده سودمندگرایی در جامعه است؛ همان طوری که در کنار این سود سطح بالاتر، ما با سود «سطح پایین‌تر» نیز مواجه هستیم (Warburton, 2001: 169).

تفکیک نهادن میان لذت و سود بالاتر و پایین‌تر به وی این امکان را می‌دهد تا به نقد بنتهام پردازد و درک وی را از مفهوم سود مبتنی بر نگاهی معرفی کند که گاهی قادر به درک پیچیدگی‌های جامعه نیست و هم از این‌رو چه بسا پی‌جوی لذت «حیوان مانند»^۱ است.

در واقع نکته مهم و مرکزی آن است که به باور میل، سود سطح بالاتر با توجه به ماهیت پیچیده جامعه و طرح مفهوم مصالح عمومی ذیل آن، باید بر سود سطح پایین‌تر ترجیح یابد. این رویکرد میلی، راه را بر اخلاق که موضوع توافق‌های متفاوت اجتماعی در جوامع متفاوت است، می‌گشاید و امکان زیادی را برای ایجاد ارتباط میان آن و الگوهای حاوی نگرش‌های اخلاقی پیشنهاد می‌دهد.

استعداد نظری سودمندگرایی در اندیشه میل، در پیوند دادن این اصل با نیازهای حوزه عمومی و مقوله مردم‌سالاری، که خود را در ادبیات شکل‌گرفته ذیل اصطلاح علمی دموکراسی میلی نیز نشان می‌دهد، بسی مؤثرتر و جدی‌تر از تقاریری است که بنتهام از همین مسئله فراچنگ می‌آورد. نگاهی تاریخی نیز از این ارجحیت حکایت می‌کند؛ زیرا جان استوارت میل با مددگیری از میراث سودمندگرایانه جرمی بنتهام و جیمز میل، به مثابه اسلاف نظری خود، توانست با دقتی تر کردن تعریف سودمندگرایان از چند و چون شکل‌گیری سود در عرصه اجتماع و نیز توضیح نقش این اندیشه در دل مناسبات عمومی، استعدادهای نهفته آن را هر چه بیشتر نشان دهد.

از جمله اشتباهات مفسران اندیشه‌های سودگرا در ادبیات ترجمه‌ای شکل‌گرفته میان ما، بی‌توجهی به این دینامیسم مهم در اندیشه سودمندگرایی است؛ دینامیسمی که ناآگاهی از آن، فهم و قضاوت ساده‌گیرانه نسبت به سودمندگرایی را سبب می‌شود. به دیگر سخن، مسئله مهم آن است که در فراغ چنین اشعار و توجهی به معنا و کارکرد

سودمندگرایی در اندیشه میل، درکی سطحی از آن شکل می‌گیرد. در مقابل، توجه به این دینامیسم تعیین‌کننده سبب می‌شود که رابطه سودمندگرایی و استعداد آن برای عطف توجه جدی به اجتماع از یکسوی و نسبت آن با نظریه‌های اخلاقی از سوی دیگر، مشخص شود.

البته علاوه بر نقدهای میل به بنتهام، کل جریان سودمندگرایی نیز مورد انتقاد قرار گرفته است. در اینجا در پایان بحث مفهوم‌شناسانه در باب سودمندگرایی سیاسی و پیش از ورود به بخش بعدی که به رابطه مردم‌سالاری دینی و سودمندگرایی می‌پردازد، اشاره‌ای گذرا به برخی از این نقدها می‌کنیم. هدف از این کار، یادآوری حوزه‌های بحث‌انگیزی است که دیگر اندیشمندان در مواجهه با سودمندگرایی گشوده‌اند و بر اساس آن به نقد این ایده پرداخته‌اند^(۵). از جمله این نقدها، انتقاد از نقش‌یابی روزافزون اندیشه سودباوری در راه گسترش نظام بازار آزاد است. بنا به گفته ریکاردو و مالتوس، فرآورده‌های اقتصاد بازار سرمایه‌داری، محصول تلاش جامعه در سه مقوله است: سود، اجاره و مزد. چنین نگرشی، دولت و سیاست را درگیر سود بازار می‌کند؛ زیرا بر این اساس، دولت یک مؤسسه خواهان گسترش بی‌پایان سودمندی شناسایی می‌شود؛ مؤسسه‌ای که ضایعات ناشی از محدودیت‌های بازار آزاد را جبران کند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹ و ۳۳-۳۴).

همچنین در نقد به نادادگری در اندیشه سودباوری، اندیشمندان بسیاری آرای خود را ارائه کرده‌اند. در این میان، اندیشه‌های کارل مارکس اهمیت بسیاری دارد. آنچه مارکس به آن حمله می‌برد، انعکاس منطق سودمندگرایی در نظریه‌های اقتصاددانان کلاسیک است. زنجیره‌ای از نظریات که مطابق آنها، سودمندی پشتیبان بی‌عدالتی در جامعه انسانی می‌شود (تیلور، ۱۳۸۲: ۲۶۷).

نسبت مردم‌سالاری دینی و سودمندگرایی

در بخش‌های پیشین این نوشتار، پس از تقریر معنای سودمندگرایی سیاسی، رابطه آن را با مردم‌سالاری، ذیل درکی تاریخی از جریان توسعه این ایده نشان دادیم و پیوستگی این اندیشه را با مردم‌سالاری، به‌ویژه در آخرین نسخه تکامل‌یافته آن در نگرش‌های میل بررسی کردیم. در این بخش و بخش پس از آن، گامی به پیش می‌نهیم

و به نسبت سودمندگرایی با مردم سالاری دینی می پردازیم. برای انجام این مهم، ابتدا بحثی را در باب عدم تعارض ذاتی میان گرایش به دین در حوزه اجتماع و سودمندگرایی می گشاییم و سپس امکان یا بخت معرفتی مشعر بر امکان توافق میان مردم سالاری دینی و سودمندگرایی را توضیح می دهیم. اما پیش از آن لازم است تا معنای مختار خود از مردم سالاری دینی را در این بخش بازگوییم. آنچه در اینجا در باب مفهوم مردم سالاری دینی عرضه می شود، قدر مشترکی از تعاریفی است که به باور نویسنده، در تقاریر مختلف علمی معتبر از این مفهوم لحاظ گردیده و پذیرفته شده است.

مفهوم «تئودموکراسی»^۱ با مردم سالاری دینی، آنگونه که توضیح خواهیم داد، متفاوت است. با این حال از آنجا که طرح این ایده در اندیشه غربی بیانگر تلاشی برای ایجاد ارتباط میان الهیات و حکومت دموکراسی بود، توجه به آن در مطالعه مقوله مردم سالاری دینی مهم و ارزشمند است. طرح مؤثر ایده تئودموکراسی به مثابه امکانی در حوزه سیاست، به قرن نوزدهم بازمی گردد؛ هنگامی که «جوزف اسمیت»^۲ مؤسس فرقه مذهبی مورمون ها،^۳ از این اصطلاح که آن را در ارتباط با مفهوم مسیحی از پیشتر موجود «پادشاهی خدا»^۴ می دید، در توضیح وضعیت مطلب برای آینده کمک گرفت. منظور وی از تئودموکراسی، وضعیت سیاسی دین مدارانه ای بود که شامل برخی از عناصر مردم سالاری می شد. او در مقام تعریف، تئودموکراسی آن را نظامی شناسایی کرد که در آن «خدا و مردم، قدرت را بر پایه درست کاری»^۵ بر عهده دارند» (Haynes, 2008: 305).

این اصطلاح، پس از جوزف اسمیت و پیش از آنکه در فضای اندیشگی ما پس از انقلاب اسلامی مطرح شود و در دو دهه اخیر برجسته گردد، در فضای عمومی جهان اسلام و میان مسلمانان طرح شد. مشخصاً از «ابوالاعلی مودودی» به عنوان یکی از پیشگامان نظریه های تئودموکراسی یاد شده است. وی، دولت اسلامی را «نموکراسی»^۶ یا حکومت قانون و نیز تئودموکراسی نامیده بود. مودودی در تعریف تئودموکراسی، آن را

-
1. Theo-democracy
 2. Joseph Smith
 3. Mormons
 4. Kingdom of God
 5. Righteousness
 6. Nomocracy

۴۴ / پژوهش سیاست نظری، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳
حکومتی می‌دانست که گماشتگان آن به واسطه اراده آزاد مردم برگزیده و منصوب شده‌اند و سیاست‌گذاری‌هایش بر پایه اصول اسلامی برآمده از کتاب و سنت انجام می‌گیرد (Martin & Appleby, 1994: 489).

طرح اصطلاح «مردم‌سالاری دینی» در میان ما نیز با آنچه ارائه‌دهندگان اولیه تئودموکراسی در جهان مسیحی و نیز پیشگامان طرح آن در جهان اسلام، مبنی بر تأکید بر ایده مرکزی «حاکمیت الهی خداوند»^۱ و واگذاری مشروط آن به آدمی داشتند، مشابهت فراوانی داشت. هر چند این مفهوم به‌ویژه در دو دهه اخیر، بسط و شرح گسترده‌ای در میان ما یافت و موضوع دقت‌ها و تأمل‌های تفصیلی جدید و تازه‌ای قرار گرفت.

در ادامه، به برخی از مهم‌ترین این تلاش‌ها برای توضیح و فهم مردم‌سالاری دینی می‌پردازیم؛ تلاش‌هایی که حاصل آن شکل‌گیری چشم‌اندازهای مختلف در مطالعه و دسته‌بندی مردم‌سالاری دینی بوده است.

یکم - مرکب یا بسیط: برخی، رویکرد به مردم‌سالاری دینی را از چشم‌انداز فلسفه تحلیلی، به دو گونه مرکب و بسیط تقسیم کرده‌اند. نظریه‌های مرکب مردم‌سالاری دینی، آن را ترکیبی از مردم‌سالاری و دین می‌شمارند؛ در حالی که نظریه‌های بسیط، آن را نه ترکیبی از این دو که برگرفته از سرشتی واحد و فی حد ذاته دینی شناسایی می‌کنند (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۲۴).

دوم - حقانیت و مقبولیت: برخی دیگر در فهم مردم‌سالاری دینی به تجزیه عناصر سازنده آن پرداخته‌اند. از باب نمونه، آن را جامع میان دو عنصر حقانیت و مقبولیت معرفی کرده‌اند (رک: افروغ، ۱۳۸۰).

سوم - شورای اسلامی زمینه مردم‌سالاری: برخی زمینه فکری منجر به مردم‌سالاری سازگار با دین را در دیدگاه‌های معتقد به امکان هم‌زیستی اسلام با دموکراسی جست‌وجو کرده‌اند؛ جست‌وجویی که از نظریه‌های شورا گرفته تا تلاش‌های مرحوم نائینی (ره) را شامل می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲: ۳۲).

چهارم - نتیجه حق/تکلیف‌گرایی فقهی: دیدگاهی نیز وجود دارد که از امکان نسبی تطبیق درک خاصی از دموکراسی مشورتی بر فقه حق/تکلیف‌گرا، که ذیل تلاش‌های

فقیهانه مرحوم نائینی (ره) بسط یافت و پس از آن مورد اهتمام عالمان قرار گرفت، دفاع می‌کند و در اولین گام، تلاش خود را معطوف بر آن ساخته است تا عدم امتناع معرفتی چنین تطبیقی را تشریح نماید^(۴).

به هر حال به نظر می‌رسد که به رغم تفاوت‌ها و تمایزها در توضیح مردم‌سالاری دینی، بتوان تعریفی جامع و فراگیر از این اصطلاح به دست داد که مجموع تنوع مورد بحث در این حوزه را پوشش می‌دهد.

دستیابی به چنین تعریف عامی برای هدف این نوشتار ارزشمند است؛ زیرا به ما امکان می‌دهد تا میان مردم‌سالاری دینی و سودمندگرایی سیاسی ارتباط برقرار کنیم. ذیل چنین هدفی می‌توان گفت که بررسی مجموعه نظریه‌های مردم‌سالاری دینی و نیز تئودموکراسی به مثابه عدل نظری آن در اندیشه مسیحی و میان برخی از اعراب مسلمان، نشان می‌دهد که برخورداری از دو عنصر الهی بودن ذاتی حاکمیت و واگذاری نسبی آن به آدمی، ویژگی‌های تعریف عام مردم‌سالاری دینی هستند؛ تعریفی که به یک معنا، قدر مشترک میان همه تعاریف را بازمی‌نماید. این قدر مشترک، ایجاد ارتباط میان مردم‌سالاری دینی و مایه‌های شکل‌دهنده به آن در ادبیات دینی است.

در میان اسناد معاصر حقوقی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در عداد رسمیت‌یافته‌ترین اسناد ملی و قانونی قرار دارد که به نوعی، از درکی از مردم‌سالاری دینی حمایت می‌کند که با این تعریف سازگاری دارد. در واقع هر چند واژه مردم‌سالاری دینی در این قانون به چشم نمی‌خورد، در برخی از اصول آن بر دو خصلت پیش‌گفته تأکید شده است؛ زیرا مطابق این قانون، «حاکمیت از آن خداوند است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹: اصل ۵۶).

بررسی نسبت مردم‌سالاری متکی بر نظریه سودمندگرایی و دین، به خودی خود دچار تعدادی دشواری و ناگشودگی نظری است. با این حال در طرح بحثی از این دست، حتی پیش از پرداختن به مشکلاتی اینگونه، لازم است تا به نسبت برقرار میان دین و نظریه‌های سودمندگرایانه به اختصار بپردازیم. این بررسی، به‌ویژه از آنجا اهمیت دارد که برخی از منتقدان توجه به سودمندگرایی در مطالعه دین، به تصریح یا به تلویح،

۴۶ / پژوهش سیاست نظری، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳
رویکرد به این اصل را در تعارض با نقش‌آفرینی فردی و اجتماعی دین در عرصه عمومی و سیاسی دانسته‌اند (Rafiee, 2004: 136-137).

ذیلاً بر اساس چنین درک کلان‌نگرانه‌ای از مقوله مردم‌سالاری دینی به امکان بهره‌گیری از سودمندگرایی سیاسی در توضیح آن می‌پردازیم. برای انجام این مهم، ابتدا لازم است تا به توضیح نسبت دین و سودمندگرایی نایل آییم. برای این کار نیز باید در گام نخست، به تقریر فهم سودمندگرایی از دین و کارکردهای اجتماعی آن بپردازیم.

نسبت دین‌گرایی اجتماعی (مردم‌سالاری دینی) و سودمندگرایی

سودمندگرایی بنا بر طبع خود، بیش از آنکه درگیر تقریر چند و چون حقیقت و حقانیت دین باشد، همچنان که به اعتقاد میل، تاریخ مطالعه ادیان عمدتاً دل‌مشغول چنین دغدغه‌ای بوده است (Mill, 2004: 69)، به «کارکرد دین»^۱ می‌پردازد. میل در توضیح این کارکرد، مشخصاً از دین به مثابه مهم‌ترین عنصر «ساختمان حس اخلاقی»^۲ در جامعه انسانی یاد می‌کند؛ هر چند در ادامه یادآور می‌شود که این عنصر تقریباً همیشه با دو گرایش «سلسله مرتبه‌گرایی دینی» و «روحیه پاک دینی»^۳ هدایت شده است (Mill, 1863: 30). در واقع وی برخلاف پدرش، جیمز میل که نهایتاً با نگرش‌های دینی سر‌ناسازگاری پیدا کرد (Rayan, 1974: 23)، بر آن است تا نشان دهد که سودمندگرایی نه تنها ذاتاً با دین‌باوری ناسازگار نیست، بلکه چه بسا از استعدادی برخوردار باشد که آن را فراتر از هر باور دیگری، اساساً با دین مرتبط سازد. میل در توضیح این ایده مرکزی خود در کتاب «سودمندگرایی» می‌نویسد:

«اگر این اعتقادی صحیح باشد که خداوند، فراتر از هر چیز دیگر، خواهان شادکامی مخلوقات خویش است و این هدف وی در خلق ایشان وجود دارد، سودمندگرایی نه تنها آموزه‌ای خدانشناسانه نیست، بلکه به صورتی اساسی‌تر، بیش از هر آموزه دیگری، دینی است» (Mill, 1864: 31).

1. The utility of religion
2. The formation of moral feeling
3. The spirit of Puritanism

ذیل چنین ملاحظه‌ای است که می‌توان دانست چگونه سودمندگرایی میان اخلاق و امر اخلاقی، با سود به مثابه مبنای سعادت، ارتباط برقرار می‌کند. چنین ملاحظه‌ای همچنین نشان می‌دهد که برخلاف درک نادقیق از این اصل، بسیاری از سودمندگرایان نه تنها بی‌توجه به اخلاق نیستند، بلکه به جد درگیر استدلالی اخلاقی هستند و نقطه عزیمت نخستین تأملات ایشان، طرح ایده‌ای اخلاقی است. این نکته اهمیتی فراوان دارد و لازم است در نگاه به سودمندگرایی سیاسی توجه جدی به آن شود. چنین رویکردی به سودمندگرایی سیاسی، راه را بر لحاظ نظامات اخلاقی به مثابه سرچشمه شناسایی سود در جریان زندگی می‌گشاید.

همین ویژگی (تقدم منطقی نظام اخلاقی بر فهم و شناسایی سود) بیانگر استعدادی است که توجه به آن، پرده از نسبت برقرار میان سودمندگرایی و مردم‌سالاری دینی برمی‌کشد. در واقع چنین درکی از سودمندگرایی، راه را بر مطالعه رابطه دین و سودمندگرایی می‌گشاید.

مطابق این، دریافت تشخیص سودها، که سودمندگرایان برجسته‌ای همچون بنتهام و میل، آن را در جذب لذت و دفع درد می‌یافتند، بر منطقی استوار می‌شود که خود در نهایت، ریشه در نگرش یا فهم پیشینی دارد و از آن اشراب می‌شود. به زبان دیگر، کسب سعادت می‌تواند در دل روابطی تحقق یابد که ریشه در نگرشی ویژه به جهان دارد و از منطقی مشرف بر آن سیراب شده است. نکته آنجا است که این نگرش ویژه، از جمله مستعد برخورداری از ماهیتی دینی است؛ ماهیتی که زنجیره‌ای از برداشت‌های همگن مبتنی بر یک جهان‌بینی ویژه را گرد خود جمع می‌آورد. در چنین شرایطی، درک همدلانه ما از دین در مرحله شناخت جهان بیرون، درک ویژه‌ای از شناخت سود را ممکن می‌سازد. نگاهی از این دست به سودمندگرایی، ماهیت اخلاقی این اصل را نیز بیش از پیش مشخص می‌کند؛ ماهیتی که به یک معنا، ابتدای گرایش‌های سودمندگرایانه را بر زنجیره ویژه‌ای از مبانی ارزش‌گذارانه پیشینی توضیح می‌دهد. طرح نظریه سودمندگرایی توسط بنتهام در دل گفتمانی حقوقی، خود از ماهیتی اینگونه خبر می‌داد.

به این ترتیب نسبت منطقی برقرار میان پایبندی به گروهی از اصول دینی، به مثابه قوانین جاری در نظام مردم‌سالار دینی و رویکرد به ایده سودمندگرایی سیاسی مشخص می‌گردد. سود دانستن عمل به این گروه از قوانین، آنگونه که در بررسی مفهوم‌شناسانه

مردم‌سالاری دینی توضیح دادیم، مقارن با درک همدلانه شهروندان نسبت به اهمیت و کارکرد سازنده این گروه از قوانین اتفاق می‌افتد. همچنین از دیگر سوی، اعتقاد به ایده مرکزی تعلق حاکمیت به خداوند در اندیشه مردم‌سالاری دینی و واگذاری بخشی از آن به آدمی برای اعمال این حاکمیت، مطابق آنچه خداوند راضی است، سبب‌ساز آن می‌شود که انسان، درکی از سود اجتماعی حاصل نماید که مطابق با چنین وضعیتی است و از چنین مناسباتی اِشْراب شده است.

پرسشی مهم دامن‌گیر بحثی از این دست می‌گردد؛ پرسشی که فارغ از تأمل در آن، نمی‌توان به طرح نسبت مردم‌سالاری دینی و سودمندگرایی خطر نمود. اگر تحقق اصل سودمندگرایی، به‌ویژه در دیدگاه میل، در دل «روابط پیشینی ارزشی» تحقق می‌یابد و به زبان دیگر، اگر سودمندگرایی در هر موقعیت ویژه (اینجا مردم‌سالاری دینی)، تابعی از نظام حقوقی پیشینی آدمی در فهم سودمند بودن یا نبودن آن است، آنگاه نقش لذت و درد در شناسایی سودمندی‌ها چیست؟ و تأکید جدی میل بر کارکرد مرکزی لذت و درد در شناسایی سودمند بودن یا نبودن آن وضعیت مشخص از کجا ناشی می‌شود؟ به زبان دیگر، لذت‌طلبی‌گرایی^۱ در اندیشه میل، چگونه با مبادی و مبانی نظام اخلاقی فرد حس‌کننده یا فهم‌کننده لذت و درد سازگاری می‌یابد؟ (Brink, 1997: 151) همچنین باز به زبانی فنی‌تر، «تئوری اخلاقی نتیجه‌گرا»^۲ که مورد حمایت میل است، چگونه قادر به شناخت خوب یا بد، که مبنای شناخت آنها لذت و درد است، می‌گردد (Braswell & etall, 2010: 13).

در پاسخ باید به فهم ویژه سودمندگرایان از مفهوم سود اشاره کرد. سود در تقریر میل، تابعی از ذهنیت فهمنده و برآمده از درک وی از جهان بیرونی است. به این ترتیب وضعیتی ویژه می‌تواند برای فردی با ذهنیت مشخص، منتهی به شناخت سود گردد؛ در حالی که چنین کارکردی برای فردی دیگر در قبال همان وضعیت رخ ندهد. به عنوان نمونه، نوع خاصی از رفتار ممکن است برای یک مسیحی، به دلیل درک ویژه مسیحی وی از جهان، حاوی لذت و شناسایی سود باشد و از این‌روی گویای رویکردی مطابق با سودمندگرایی گردد؛ در حالی که همان وضعیت برای باورمند به نظام ارزشی غیر

-
1. hedonism
 2. Consequentialist ethical theory

مسیحی، از جمله یک مسلمان، چنین نتایجی را سبب نگردد. به این ترتیب باید از تقدم معرفتی دستگاه‌های ارزشی آدمی بر مکانیزم‌های شناخت منجر به تشخیص سود یاد کرد. طبعاً هنگامی که از سودهای اجتماعی در جامعه، یا آنگونه که میل توضیح می‌دهد، سودهای سطح بالا سخن می‌گوییم، این وضعیت به طریق اولی مصداق دارد؛ زیرا برآیند شناخت یک جامعه مشخص از سود می‌تواند با برآیند شناخت جامعه‌ای دیگر از وضعیتی مشابه متفاوت باشد.

نکته مهم آنجا است که نباید میان پذیرش این مسئله و استدلال معروف میل در حمایت از کارکرد لذت و درد در تشخیص سودمندگرایی خلط نمود و دومی را مانع اولی دانست. میل در استدلالی مشهور، پذیرش جایگاه لذت و درد را برای آدمی مانند پذیرش امور حسی معرفی می‌کند؛ بدین‌سان که صحت رویکرد به لذت، مطابق این استدلال از آن جهت تأیید می‌شود که آدمی میل به لذت و دوری از درد را به مثابه اموری «خواستنی»^۱ و جدائاً درمی‌یابد^(۷) و به سمت چنین قضاوتی میل و رغبت پیدا می‌کند. نکته‌ای که اگر در فهم آن غفلت کنیم راهی به اندیشه میل در باب سودمندگرایی نمی‌بریم، آن است که اقامه این استدلال نه در توضیح چند و چون شکل‌گیری لذت، بلکه در توضیح اعتبار آن ارائه شده است. به زبان دیگر، خطا است اگر گمان بریم میل به توضیح گروه ویژه‌ای از لذایذ در حوزه فردی و اجتماعی دست زده است. وجهه همت و غایت قصوای اندیشه وی، نه تعیین لذایذ و آلام در حوزه اجتماع، بلکه تأکید بر اهمیت این لذایذ در مسیر شناسایی سود اجتماعی است. لذایذی که مکانیزم شکل‌گیری آنها در سطح جامعه، تابعی از مناسبات در جریان در آن جامعه است. ذیل چنین توضیحی می‌توان دانست که اندیشه سودمندگرایی سیاسی، به‌ویژه در تقریر میل، سر ناسازگاری معرفتی با مردم‌سالاری دینی و دین‌گرایی اجتماعی و سیاسی ندارد.

کوتاه سخن آنکه استعداد سودمندگرایی سیاسی در توجه به نظام ارزشی ویژه متقدم بر آن از منظری معرفت‌شناختی، از آنجا ناشی می‌شود که سودمندگرایی سیاسی بر پایه درکی معطوف به صلاح عمومی و «ناخودخواهی»^۲ عرضه شده است و هم از این‌روی نه به

1. Desirable
2. Unselfish

شیوه‌ای مستقیم، بلکه در قالب رویکردی «نوع‌دوستانه»^۱ پی‌جوی گسترش لذت و دفع درد در جامعه می‌گردد. بر این اساس، جان استوارت میل در طرح ایده سودمندگرایی سیاسی، پی‌جوی برآیند لذتی در جامعه است که آحاد تشکیل‌دهنده آن را منتفع می‌گرداند. چنین رویکردی مشخصاً با «اخلاقیات دینی»^۲ و نظام مردم‌سالاری دینی، به مثابه یکی از نتایج اعمال این نظام در جامعه، ناسازگاری معرفتی ندارد (Vardy, 2012: 95) و یادآور توجه دین به خیر اجتماع است.

با لحاظ آنچه آمد، می‌توان گفت که در فرض وجود درکی از سودمندی اجتماعی میان مسلمانان که سبک زندگی ویژه‌ای را سبب شود و لذت اجتماعی متناسب با آن را نتیجه دهد، اندیشه سودمندگرایی با پذیرش این نوع خاص از لذت، به لحاظ معرفتی و منطقی، ناسازگار نیست؛ بلکه از این قابلیت نظری برخوردار است که آن را بستر شناخت سودهای سیاسی قرار دهد و از این منظر، فرایند جریان سود در اجتماع را، آنگونه که اصل سودمندگرایانه در ارتباط با نظریه مردم‌سالاری عمل می‌کند، در نظر بگیرد.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار به بررسی امکان نظری رویکرد به مردم‌سالاری دینی از منظری سودمندگرایانه (عدم وجود تعارض معرفتی فی‌مابین این دو) پرداختیم. برای انجام این مهم ابتدا کوشیدیم ماهیت حقوق‌گرایانه اندیشه سودمندگرایی سیاسی از یکسوی و انعطاف و گشودگی نظری آن را در قبال ایده مرکزی مردم‌سالاری از منظری تاریخی (با توجه به تطوریابی آن از بن‌تهام به میل) از سوی دیگر توضیح دهیم. چنین رویکردی از آن جهت اهمیت داشت که راه را بر شناخت بسیط و ساده‌سازانه سودمندگرایی می‌گرفت و پرده از بخشی از دقایق نظری این ایده مهم برمی‌کشید.

مبتنی بر این دیدگاه کوشیدیم تا در گامی دیگر، قابلیت‌های ناشی از چنین درکی از سودمندگرایی سیاسی را به کار فهمی ببندیم که قایل به نبود تعارض نظری و معرفتی میان مردم‌سالاری و دین است. به زبان دیگر، تلاش خود را معطوف به توضیح این

1. Altruism
2. Religious ethics

مسئله نمودیم که فهم سودمندگرایانه از مردم‌سالاری، برخلاف آنچه در نگاه بسیط به این ایده منطقی می‌نماید، نه تنها راه را بر امکان نظری تطبیق مردم‌سالاری و دین نمی‌بندد، که برعکس، در میان بخت‌های نظری ما در تطبیق این دو، یا تلاش‌های منطقیاً معتبر و در معرض نتیجه‌بخش واقع شدن در تطبیق این دو، جایگاهی در خور توجه و تأمل می‌یابد.

با لحاظ آنچه آمد، در فرازهای پایانی نوشتار، از امکان معرفتی فرضی سخن گفتیم که مدافع شکل‌گیری و ایجاد درکی ویژه از سودمندی اجتماعی (در اینجا مردم‌سالاری دینی) میان مسلمانان است؛ درکی که سبک زندگی ویژه‌ای را در حوزه زندگی اجتماعی و سیاسی سبب شود و لذت اجتماعی متناسب با آن را نتیجه دهد. به باور این نوشتار، اندیشه سودمندگرایی از پذیرش این نوع خاص از سوداندیشی اجتماعی (و لذت حاصل از پذیرش آن در جامعه) سرباز نمی‌زند؛ بلکه برعکس آن را مبنای سودمندگرایی سیاسی قرار می‌دهد و به آن توجه می‌نماید.

بر این اساس می‌توان به رابطه سودمندگرایی اجتماعی در اندیشه میل و نسبت آن با مردم‌سالاری دینی نگریست. سودمندگرایی سیاسی راه را بر دین‌داری اجتماعی و سیاسی نمی‌بندد و با آن ناسازگار نمی‌گردد؛ زیرا اگر جامعه مؤمنان، درک خاصی از سبک زندگی را سودمند تشخیص دهد که مطابق آن، حاکمیت از آن خدا است و نمایندگان مردم با مراعات گروهی از اصول دینی، فرایندهای مردم‌سالارانه را پی می‌گیرند، آنگاه مردم‌سالاری، از جمله به اتکای استدلال‌های سودمندگرایانه پشتیبان آن، می‌تواند محمل عملی شدن آن در جامعه (تحقق مردم‌سالاری دینی) گردد.

همین‌جا و در پایان مباحث، یادآوری این نکته مناسب به نظر می‌رسد که توضیح چند و چون چنین رابطه‌ای (درک ویژه‌ای از سودمندی که حاصل پذیرش مردم‌سالاری دینی است) به مجال دیگر نیاز دارد و تأملی تازه را می‌طلبد. آنچه در این نوشتار مورد اهتمام قرار گرفت، گام نخستین بود که بدون تأمل در آن، حرکت به سمت چنین رویکردی ممکن نبود. آن گام نخستین، توضیح نسبت برقرار میان این دو (سودمندگرایی سیاسی و مردم‌سالاری دینی) بود.

پی‌نوشت

- ۱- همچنین برخی از نویسندگان اندیشهٔ سیاسی، خاستگاه مشابهی برای این دو اندیشه در مخالفت با ساختارهای اقتدارگرایانه بیان داشته‌اند. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: (Wilens, 1995: 86).
- ۲- همچنان که پیشتر آمد، جریان اصلی توجه به نسبت مردم‌سالاری و سودمندگرایی نیز با بنتهام آغاز می‌شود. در واقع بنتهام را باید مؤسس اصل سودمندگرایی در قامت جدید آن دانست؛ کما اینکه میل را باید توسعه‌دهندهٔ ظرفیت‌ها و ظرافت‌های نظری این ایده معرفی کرد.
- ۳- بنتهام معتقد است که هر لذتی را باید از هفت جهت مورد محاسبه و ارزیابی قرار داد:
۱- شدت^۱ ۲- پایداری^۲ ۳- مطمئن‌الوصول بودن یا نبودن^۳ ۴- نزدیکی یا دوری^۴ ۵- باروری^۵ ۶- خلوص^۶ ۷- شمولیت و گستردگی^۷.
- ۴- در اندیشه‌های اندیشمندان سودمندگرا، نظیر جرمی بنتهام و جیمز میل (پدر جان استیوارت میل)، امر نیک و سودمند یکی است.
- ۵- طبعاً پرداختن تفصیلی به نقدهایی از این دست و ارائهٔ پاسخ برای آنها با هدف این نوشتار سازگاری ندارد و مجال دیگری را می‌طلبد.
- ۶- پایان‌نامهٔ دکتری نویسنده به این مهم یعنی اثبات عدم امتناع معرفتی (امکان معرفتی) تطبیق فقه حق/ تکلیف‌گرای مشروطه بر مردم‌سالاری مشورتی (در معنای ویژه‌ای که پس از مراجعه به گروهی از منابع از آن عرضه شده است) اختصاص یافته است. (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به پایان‌نامه فقه و دموکراسی نوشته عبدالمجید مبلغی برای دفاع در مقطع دکتری در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۹۱، در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران).
- ۷- برای مطالعهٔ بیشتر در این مورد مراجعه کنید به بخش‌های مشخص شده در مقدمهٔ کتاب: (Troyer, 2003: xvi-xxvi).

-
1. Intensity
 2. Duration
 3. Certainty or uncertainty
 4. Propinquity or remoteness
 5. Fecundity
 6. Purity
 7. Extent

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۲) «رویکردی به مردم‌سالاری دینی از زاویه نقد دموکراسی لیبرال»، دانشگاه اسلامی، شماره ۲۰، زمستان.
- اسکینر، کوئینتن و دیگران (۱۳۸۲) فلسفه سیاسی معاصر، ترجمه موسی اکرمی، ج اول، تهران، وزارت امور خارجه.
- افروغ، عماد (۱۳۸۰) چالش‌های کنونی ایران، تهران، سوره مهر.
- اقبال، فرشید (۱۳۸۷) مکتب‌های سیاسی، ج سوم، تهران، سبکباران.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۸۶) سیر تاریخی اندیشه‌های سیاسی در غرب، ج سوم، تهران، آوای نور.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰) تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، ج دوم و سوم، تهران، نی.
- بوستی، جیانکارلو (۱۳۷۹) درس‌های قرن بیستم، هرمز همایون‌پور، تهران، فرزانه.
- تیلور، مایکل (۱۳۸۲) هگل و جامعه مدرن، ترجمه منوچهر حقیقی، ج اول، تهران، مرکز.
- جیکوبز، لزلی (۱۳۸۶) درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین، ترجمه مرتضی جیریایی، ج اول، تهران، نی.
- سویفت، آدام (۱۳۸۵) فلسفه سیاسی، ترجمه پویا موحد، ج اول، تهران، ققنوس.
- مشکی، مهدی (۱۳۸۳) «تاریخ شکل‌گیری لیبرالیسم»، رواق اندیشه، شماره ۳۲.
- میراحمدی، منصور (۱۳۹۰) «مردم‌سالاری دینی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی»، اسراء، شماره ۷، بهار.

- Braswell, Michael C. and McCarthy, Belinda R. and McCarthy, Bernard J.: Justice (2010) Crime and Ethics, Kidlington, Oxford: Elsevier.
- Brink, David (1997) Mill's Deliberative Utilitarianism, in MILL'S UTILITARIANISM: Critical Essays on the Classics Series, Ed: David Lyons, Lanham, Maryland: Rowman & Littlefield.
- Cunningham, Frank. (2002) Theories of Democracy: A Critical Introduction. London: Routledge.
- Deutsch, Kenneth L. and Walter Soffer, Eds. (1987) The Crisis of Liberal Democracy: A Straussian Perspective, Albany: State University of New York Press.
- Haynes, Jeffrey (2008) Routledge Handbook of Religion and Politics, London: Routledge.
- Held, David (2006) Models of Democracy, 3rd ed. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Martin, E. and Appleby, R. Scott (1994) The Fundamentalism Project (Volume 1 of Fundamentalism Project). Reprint, Chicago: University of Chicago Press.
- Mill, John Stuart (1863) On Liberty, Boston: Ticknor and Fields.
- (1864) Utilitarianism, Reprinted from 'Fraser's Magazine', London: Longman, Green, Longman, Roberts, and Green.
- (2004) Nature, the Utility of Religion and Theism. Whitefish, Montana: Kessinger Publishing.

- Pojman, L.P. and Westmoreland, R. Eds. (1997) *Equality: selected readings*, Oxford: Oxford University Press.
- Rafiee, Behruz (2004) *Ethics in Islam*, UK: Alhoda.
- Roper, Jon (1989) *Democracy and Its Critics: Anglo-American Democratic Thought in the Nineteenth Century*, London: Unwin Hyman.
- Ryan, Alan (1974) *John Stuart Mill*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Smart, J. J. C. and Williams, Bernard (1973), *Utilitarianism: For and Against*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tocqueville, Alexis de. (2003) *Democracy in America*, trans. Henry Reeve, Clark, New Jersey: The Lawbook Exchange, Ltd.
- Troyer, John (2003) *The Classical Utilitarians: Bentham and Mill*, Indianapolis: Hackett Publishing.
- Vardy, Charlotte (2012) *Ethics Matters*. London: SCM Press (an imprint of Hymns Ancient and Modern Ltd).
- Warburton, Nigel (2001) *Philosophy: The Classics, Recent research in psychology*. London: Routledge Chapman & Hall.
- Wilkens, Steve (1995) *Beyond Bumper Sticker Ethics: An Introduction to Theories of Right & Wrong* U.S.A.: InterVarsity Press.